

سیر تحول اوضاع اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره صفوی و قاجار¹

فاطمه دهقانی¹، ابوالقاسم دادور^{2*}، ابوالفضل داودی³

¹دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، گروه پژوهش هنر، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران (Fatemeh.dehghany13@gmail.com)

^{2*}دانشیار، گروه پژوهش هنر، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران (ghadadvar@yahoo.com)

³استادیار، گروه پژوهش هنر، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران (davodi@gmail.com)

چکیده:

از دیرباز تا کنون زنان در هر دوره با توجه به تناسب و جایگاه اجتماعی و سیاسی خود نقش آفرینی های بسیاری انجام داده اند که تاثیرات کوتاه مدت یا عمیقی بر جریان های اجتماعی و فرهنگی روزگار خود گذاشته است. هدف از این مطالعه بررسی وضعیت اجتماعی و فرهنگی زنان به منظور شناخت جایگاه واقعی آنها در دوره های تاریخی صفوی و قاجار می باشد. روش گردآوری اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه ای به شیوه تاریخی-توصیفی است. که با توجه به نتایج به دست آمده می توان گفت: با اینکه مقام زن در دوره صفوی و دوره قاجار دچار تنزل بود. از نظر رفت و آمد و ارتباطات اجتماعی خارج از منزل، زنان متشخص و اشراف کمتر از خانه بیرون می رفتند. و حرمسراها روز به روز بیشتر می شد. و زنان شهری بیشتر به مجالس روضه خوانی می پرداختند، زنان روستایی و قشر پایین تر از محدودیت های کمتری برخوردار بودند. اما با همه این محدودیت ها زنان هرگز دست از تلاش و کوشش برنمی داشتند. در این دوران زنان دانشمند و فرهیخته بسیاری در زمینه های مختلف علمی و ادبی برخاسته اند. و همچنین زنان دربار و اشراف که دارای تمکن مالی بودند تعداد زیادی از بناهای آموزشی و بازار و مدرسه و ... می ساختند.

واژه های کلیدی: زنان، اوضاع فرهنگی، اوضاع اجتماعی، دوره صفوی، دوره قاجار

¹ استخراج شده از پایان نامه «مطالعه تطبیقی پوشاک بانوان صفوی و قاجار»

مرور بر تاریخ ایران نشان می دهد که، زندگی اجتماعی زنان همواره دارای فراز و نشیب های فراوانی بوده و با اینکه نیمی از جمعیت جامعه را شامل می شدند، همواره با بی عدالتی ها و تحقیرهای گوناگونی از جمله: مطرود و بی پناه ماندن در اثر بی مهری شوهران، نداشتن آگاهی کافی از حقوق اجتماعی خود، نبود آموزش درست و فراگیر و ... روبه رو بودند. همواره مردان فعالیت های خود را مهم می دانستند و مشغله ی زنان را بی اهمیت تلقی می کردند. اما با این حال گاهی مواقع برحسب شرایط و موقعیت های گوناگون زنان در پاره ای از حوزه های سیاسی و اجتماعی دخالت کرده و نقش بسیار ارزشمندی را ایفا می کرده اند. همچنین درحوزه های فرهنگی نیز حضوری بسیار چشمگیر و فعال داشته اند. هدف اصلی این مقاله بررسی وضعیت زنان در اجتماع و فرهنگ دوره صفوی و قاجار است. روش گردآوری اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه ای به شیوه تاریخی - توصیفی می باشد.

وضعیت اجتماعی زنان دوره صفویه:

با روی کار آمدن سلسله صفوی و حاکم شدن بیش از پیش روابط فئودالی زراعی و با رواج تعصبات و خرافات شدید مذهبی بار دیگر زمینه تزلزل مقام زن در جامعه ایران فراهم می آید. (نوابخش، 1365، 403) موقعیت زنان در اکثر موارد براساس موقعیت اجتماعی مردان تعیین می شد و تقریباً همگی آنان زیر سلطه مردان بودند. زنان اغلب از زیبایی یا هوش خود یا موهبت دیگری استفاده می کردند تا در نظر همسر خود دلربا جلوه کنند و از این رو، هرگز نمی توانستند عنوان یا شخصیت و موقعیت اجتماعی مناسبی برای خود دست و پا کنند. (قلی زاده، 1383، 78) به طور کلی در این دوران حرمسراها رونق می گیرد و برای زنان شهری، به ویژه زنان اشراف و بزرگان، کاری جز رفتن به مجالس روضه خوانی و رفع نیازمندی های شوهرانشان باقی نمی ماند و صورتشان در زیر نقابی سخت و سفت پنهان می ماند. لکن چه در این دوره و چه در عصرهای دیگر، زنان ایلی و روستایی و فقیران شهری، به طور کلی زنان طبقه ای که پایین ترین هرم طبقاتی را تشکیل می دادند، به خاطر لزوم و کوشش مشترک با شوهرانشان در کارهای تولیدی، برای دست یافتن به یک زندگی بخور و نمیر به اندازه زنان اشراف، گرفتار قید و بندهای مودی نظام فئودالی نبودند و از آزادی نسبی برخوردار بودند. چادر و چاقچور آنها را از کار و زندگی باز نمی داشت و از اجتماع جدا نمی ساخت. (نوابخش، 1365، 403) آزادی اجتماعی زنان در هر دوره در زمان فرمانروایی هر پادشاه، و در بین هر قبیله و مذهب به گونه ی ویژه ای بود و هر یک از پادشاهان صفوی به خواست و اراده ی شخصی خود به زن آزادی می دادند. در زمان پادشاهی شاه اسماعیل اول، قوانین و فرمان شاه در مورد زندگی اجتماعی زنان بسیار سخت اجرا می شد. آنگاه که شاه شهر و دباری را زیر فرمان می گرفت، برای استواری قدرت خود، به کشتار همگانی شهروندان به ویژه زنان می پرداخت تا آنجا که از کشتار زنان باردار هم خودداری نمی کرد. نمونه ای از این سخت دلی در تبریز بود که سیزده زن روسپی را به صف در آورد و هر یک را دو نیمه کرد. شاه اسماعیل اول این بی حرمتی به زنان را با مادر خود نیز به اجرا در آورد. بدینصورت که به فرمان او، مادرش مارتا را به جرم اینکه پس از کشته شدن شیخ حیدر، پدر اسماعیل به پیوند زناشوئی یکی از امیران در آمده بود، در برابرش سربریدند چنان که لرد استانلی در سفرنامه ونیزیان می گوید: « گمان نمی رود از زمان نرون تا کنون چنین ستمکار خون آشامی به جهان آمده باشد». (کازمی، 1388، 60-58)

در زمان پادشاهی پسر شاه اسماعیل اول نیز در حقوق اجتماعی زنان دگرگونی چشمگیری صورت نگرفت. « در زمان شاه طهماسب اول، که مردی متدین و در امر به معروف و نهی از منکر، سخت متعصب بود، زنان ایران بسیار محدود و محجوب بودند و از خانه مگر به حکم ضرورت بیرون نمی آمدند و در کوی و برزن پیاده نمی گشتند. حتی در سواری نیز به فرمان شاه آزاد نبودند. شاه طهماسب فرمان داده بود که در هیچ قسمت زن بر اسب ننشیند و اگر ضرورت اقتضا کند، تا ممکن باشد بر زین سوار نشود و لجام به دست نگیرد... و هر چند عجزه باشد در کنار معرکه قلندران و بازیگران مقام نکنند...» (راوندی، 1357، 703) با این همه، گاه تاریخ از نام زنی با سیاست به نام پریخان خانم دختر شاه طهماسب یاد می کند. این زن، با نفوذ و سیاست چشمگیری توانست

در تصمیم‌گیری‌های سیاسی پدر و سران ایل‌ها شریک باشد و در روی کار آمدن سلطان محمد خدابنده نقش مهمی را اجرا کرد. متأسفانه پریخان خانم مورد حسادت و دسیسه‌های همسر سلطان محمد به نام مهد علیا قرار گرفت و سر را در این راه از دست داد. (کازمی، 1388، 62) شاه عباس برخلاف جد خود تا حدی به زنان آزادی داد، به طوری که در زمان او جز زنان بزرگان و رجال کشور که بسیار کم از خانه بیرون می‌آمدند، زنان سایر طبقات در کوچه و بازار دیده می‌شدند، و حتی برای آنکه زنان هم از تماشای چراغان و آتش بازی و جشن‌های شبانه محروم نمانند. ایشان را در اینگونه تفریحات وارد می‌کردند، و یک یا چند شب از چراغان و آتش‌بازی را مخصوص زنان می‌ساخت. و از سال 1018 هجری قمری نیز دستور داد که روزهای چهارشنبه هر هفته، گردش چهارباغ اصفهان و پل سی و سه چشمه منحصر به زنان شهر باشد تا بتوانند با روی گشاده و بی‌نقاب در آنجا تماشا و تفریح کنند. (راوندی، 1357، 703-704) اما با این آزادی‌ها زنان شاه‌عباس، نیز از این قاعده مستثنی نبودند و آنها نیز موقع بیرون رفتن از حرمسرا روبنده داشتند و قامت خود را در چادر پنهان می‌کردند، مگر به هنگام شکار و ملازمت شاه که همه جا قرق می‌شد و هیچکس حق نزدیک شدن به جایگاه مخصوص زنان را نداشت. شاه عباس در اینگونه شب‌ها دستور میداد که در شهر جار بزنند و تمام زنان جوان را از ایرانی و بیگانه، به بازارها دعوت کنند. شاه زنان حرم را نیز به تماشا می‌برد. در این شب سربازان و ماموران شاه تمام مردان را از بازارها و میدانها و کوچه‌هایی که چراغان شده بود دور می‌کرد و حتی کاسبان این قسمت‌ها نیز دکانهای خویش را به زنی از نزدیکان خویش می‌سپردند و از آنجا دور می‌شدند. پس از آن گروهی از خواجه‌سرایان شاه مدخل کوچه‌ها و میدان و بازارها را می‌گرفتند و گذشته از مردان، زنان فقیر را هم برای اینکه از دزدی و جیب‌بری جلوگیری شود، از آن حدود می‌رانند. حتی زنان پیر و زشت روی را هم اجازه دخول نمی‌دادند تا شاه و زنان حرم از دیدن زشت رویان آزرده خاطر نشوند. (فلسفی، 1347، 206-207) از نظر رفت و آمد و ارتباطات اجتماعی خارج از منزل، زنان متشخص و اشراف کمتر از خانه بیرون می‌رفتند و گشت و گذار در شهر و دید و بازدیدهای آنها فقط شب‌ها اتفاق می‌افتاد آن هم به این ترتیب که عده‌ای سوار صد قدم جلوتر و عده‌ای سوار صد قدم پشت سر حرکت می‌کردند و فریاد می‌زدند: قرق! قرق! یعنی همه مردم خصوصاً مردان کنار بروند و کسی نزدیک نشود (دلواله، 1380، 697)

زنان در زمان شاه اسماعیل دوم صفوی نسبت به دیگر دوره‌های بعدی، موقعیت نسبتاً بهتری داشته‌اند. چرا که بنیانگذار سلسله صفوی «در امور مذهبی تعصب بی‌اندازه نداشت.» (توابخش، 1365، 388) زنان عصر شاه اسماعیل دوم، در اسب سواری مانند مردان مهارت داشتند و حتی گاهی آنان نیز در جنگها شرکت می‌کردند. از آن جمله در جنگی که شاه اسماعیل صفوی با سلطان سلیم خان پادشاه عثمانی در 930 هجری در چالدران - نزدیک خوی - کرد، به قولی در حدود ده هزار تن از زنان ایرانی نیز شرکت داشتند و بسیاری از ایشان در این جنگ کشته و اسیر شدند. شاه صفی پدر شاه عباس نیز وقتی که بازنده‌های خود سفر می‌کرد، رعیت ستم دیده‌ای که از راه دور برای دادخواهی آمده و فرصتی نیافته بود که عرض حال خود را به شاه برساند بی‌خبر از سنت دربار، وقت را مساعد تصور کرده، در صحرا جلو شاه را می‌گیرد تا عریضه خود را به او بدهد. لکن بی‌آنکه کسی به حرف او گوش بدهد، خود شاه وی را هدف تیر قرار می‌دهد و در دم می‌کشد... وقتی که زنهای شاه از روستائی عبور کنند، اگرچه در شب زمستان باشد، باید تمام مردهای آن آبادی فرار کرده، در میان برف و سرما به کوه بزنند. (همان، 394-395)

وضعیت اجتماعی زنان دوره قاجار:

در دوره قاجاریه، هرچند تعصب و سختگیری نسبت به مردان و زنان مانند دوران صفویه نبود، ولی به طور کلی در این دوره نیز قدم موثری در راه آزادی زنان برداشته نشد. (راوندی، 1357، 720) در دوران قاجار، زنان ایرانی با بی‌عدالتی‌ها و مصائب گوناگون روبه‌رو بودند و مردان آن روزگار قدر و قیمتی برای زن قائل نبودند. در چنین حالی، بررسی وضعیت اجتماعی زنان چیزی جز ملال و درد برای بانوان امروزی به دنبال نمی‌آورد؛ چرا که می‌بیند زنان در تاریخی نه چندان دور چنان می‌زیسته‌اند که لیدی شیل در موردشان می‌نویسد: «زنان ایرانی مهارت فراوانی در تحمل هر گونه تحقیر و سرزنش دارند.» (فیاضی، محمد لاری، 1388، 163)

با پیدا شدن عقاید خرافی از زمان صفویان در جامعه ایران کم کم چنان دست و پای زن به نام دین بسته شد. که دیگر کاری برای جز رفتن به مجالس روضه خوانی و خالی کردن عقده هایش باقی نماند. در این میان بساط حرمسراها نیز روز به روز گسترش یافت و کم کم ارکان اجتماعی، اقتصادی و حتی انسانی این مرز و بوم رو به زوال نهاد. این وضعیت در زمان قاجار به اوج رسید و زنان در اندرونها محبوس شدند (جلالی، بنی نجاریان، 1391، 122) در این دوره برداشت های تحقیر آمیز در مورد زنان به قدری رایج بود که حتی کارهای جسورانه آنان، از جمله خاصیت های مردانه محسوب می شد و اساسا جسور بودن را خصلت ویژه مردان تصور می کردند. به دلیل وجود چنین نظریه ها و عقاید بی اساس در افکار عموم و نیز به علت ضعف قوه استدلال، همواره سعی می کردند به شیوه های دیگری از جمله اتکا به نفسانیات و احساسات غریزی، جایی برای خود در جامعه باز کنند. رواج و تحکیم چنین اندیشه هایی بود که در پاره ای مواقع، به محدودیت های بیش از اندازه زنان منجر می شد. در خیابان های تهران از زنان به هنگام تردد خواسته می شد تا در مسیری غیر از مسیر مردان عبور کنند. (دلریش، 1375، 109-110) تا اینکه سرانجام فقر و فساد جامعه به جایی می رسد که مردم به جست و جوی راهی برای فرار از نابود شدن جامعه برآمدند. در این مورد می توان از محمد حسین شهریار که با چیره دستی تمام، خانه نشینی و چهره اجتماعی زن در آن زمان را ترسیم کرده، یاد کرد. (جلالی، بنی نجاریان، 1391، 122) از دوره فتحعلی شاه به بعد، در اثر آمد و رفت اروپائیان و مسافرت بعضی از افراد طبقات ممتاز به اروپا، اندک اندک، فکر آزادی زنان در ذهن مردم ترقیخواه و روشن بین ایران راه یافت. (راوندی، 1357، 720) مخالفت های ضد دولتی دوره قاجار را می توان به قبل از مشروطه، انقلاب مشروطه و پس از آن تقسیم کرد. در دوره قبل از مشروطه، زنان منحصرا تحت تاثیر علمای دینی و برای پاسداشت ارزش های مذهبی به میدان آمدند. از این رو، اگر بتوان واکنش های سیاسی- اجتماعی زنان در انقلاب مشروطه و به ویژه پس از آن را متاثر از افکار لیبرالیستی غرب و سوسیالیستی شرق دانست، به هیچ روی نمی توان حضور سیاسی- اجتماعی آنان در دوره قبل از مشروطه را به اندیشه های غیر ملی و غیر دینی نسبت داد. (شیرودی، 1391، 21) در این زمان زنان همواره نقش موثری در عرصه های مختلف اجتماعی داشتند بویژه در ادب، تعلیم، تربیت، سخنوری، شعر، نقاشی، حدیث، فقه، فلسفه، حکمت، عرفان، سیاست و حکومت چون ستاره درخشیدند که شمارشان از حد بیرون است. نمونه ای از آنان عبارتند از: قرن 2 پوران دختر حسن بن سهل و همسر مامون خلیفه عباسی، منجم و ریاضی دان، قرن 4، ام عبدالرحمن، محدث- سیده خاتون، همسر فخر الدوله دیلمی، حاکم ری- ام محمد گیلانی، عارف- ام کلثوم واعظه بکرآبادی، محدث و سخنور- ترکان خاتون، قرن 5، همسر ملکشاه سلجوقی، حاکم اصفهان، قرن 6، آبش خاتون، حاکم کرمان- ملکه ترکان، همسر ایل ارسلان خوارزمشاه، نایب السلطنه و ... اینان اندکی از هزاران زن فاضل و دانشمند هستند که فرهنگ و تمدن اسلام و ایران مدیون وجود آنها است. (توانا، 1380، 125) به هر روی زنان در سالهای پیش از مشروطه، حضوری چشم گیر و موثر داشته اند که برجسته ترین آن، نقش آنان در حادثه گریبایدوف و به ویژه، فداکاری هایشان در پیروزی جنبش تنباکو است. (شیرودی، 1391، 21)

حادثه گریبایدوف:

بر پایه ماده سیزدهم عهد نامه ترکمنچای (1207 شمسی/ 1828 میلادی) همه کسانی که طی دو جنگ گذشته بین ایران و روس و از دو طرف به اسارت در آمدند باید چهار ماه پس از انعقاد عهد نامه به سرزمین های خود بازگردند. دولت روسیه گریبایدوف را برای بازگرداندن اسرای روسی به ایران فرستاد. وی شیوه نادرستی را در پیش گرفت و فرمان داد زنان روسی که به همسری مردان ایرانی در آمده اند را بدون اجازه شوهرانشان نزد او ببرند تا از آنها بپرسد از روی رغبت در ایران مانده اند یا می خواهند به وطن باز گردند دو تن از زنان همسر آصف الدوله دولت مرد قاجاری بودند. که آنها به گریبایدوف گفتند مایل اند در تهران بمانند و قصد بازگشت به گرجستان را ندارند اما گریبایدوف تصمیم گرفت همه زنان روسی را چند روزی در سفارت نگاه دارد تا شاید بتواند آنان را تشویق نماید که برگردند. (گران واتسن، 1356، 253)

طول کشیدن اقامت زنان، برخلاف میل شخصی آنان بود و هم شوهرانشان را نگران می ساخت از این رو، آیت الله میرزا مسیح مجتهد معروف تهران فتوا داد که تکلیف بر هر مسلمان تا هم مذهبان خود را از دست کافران نجات دهد. مرد و زن که غیرت دینی

شان به جوش آمده بود، به سوی سفارت روس رفتند و هر کسی را که مانع آزاد سازی زنان بود، کشتند. حتی گریبایدوف را با خنجر از پای در آوردند. (نفیسی، 1364، 193) بخشی از جمعیتی که به سوی سفارت رفتند زنان بودند که آنها در این حرکت به هیچ وجه دنبال خواسته های جنسیتی نبودند، بلکه در تلاش برای تحقق آموزه های دینی بودند. (شیرودی، 1391، 23)

بعد از برقراری مشروطیت کم صحبت رفع حجاب به میان آمد، مدارس دخترانه توسط زنانی پیشقدم باز شد و در این زمان پای زنان ایرانی به فرنگ باز شد، و فکر آزادی زن به سبک غربی و رفع حجاب توسط زنان فرنگ رفته رفته توسعه پیدا کرد. به مرور زمان انجمن هایی مختلف به این منظور تشکیل شد، که از آن جمله: «شرکت خوانین اصفهان، شرکت آزمایش بانوان رشت، انجمن نسوان و طنخواه، انجمن بیداری نسوان». (پارسا، 1377، 76-77) حضور زن در این زمان آشکارتر، مستقیم تر و گسترده تر شد و از جهت کمی رشد قابل ملاحظه ای نمود. در واقع پس از مشروطیت کیفیت فدای کمیت شد به این دلیل زنان این دوره از نظر علمی، ادبی، اجتماعی، سیاسی کیفیت و محتوای زنان دوره قبل از آن را ندارند. با وجود نقش سنتی و غیر مستقیم، هرگاه ضرورتی پیش آمده زنان مستقیماً وارد صحنه شده اند. که از جمله رهبری قیام در بلوای نان در تهران می باشد. از حوادث مهمی که پس از روی کار آمدن امین السلطان در دارالخلافه ناصری رخ داد. موضوع شورش نان تهران در سال 1277 ه.ق بود که گفته می شود این سال را سال قحطی می گفتند. (توانا، 1380، 127)

شورش نان:

از حوادث مهمی که در دوره پادشاه ناصرالدین شاه روی داد، اعتراض مردم به ویژه بانوان به کمبود نان بود. کمی نان دلایل مختلفی داشت، از جمله: قحطی، خشک سالی، خرابی راه های کشور و سوء استفاده دولتی ها و اجنبی ها که موجب می شد به اندازه کافی گندم برای پخت نان به تهران نرسد، لذا مردان و زنان به اعتراض دست زدند؛ اما این اعتراض بی فایده بود و همچنان نانواپی ها شلوغ و نان کم بود، تا سرانجام هزاران زن مسلمان، جلوی شاه را در بازگشت از شکار گرفتند و از شاه تقاضای نان کردند. شاه دستور داد برای مهار و سرکوب شورش دروازه های شهر را ببندند؛ ولی چند هزار زن هجوم آوردند و با سنگ و چوب، دروازه بانان را از پای در آوردند. ماموران محمود خان نوری کلاتر تهران به زنان حمله بردند و چند نفر از زنان را مذبذب ساخت اما با این حال غوغای زنان ادامه داشت. شاه نیز به دلیل ناتوانی کلاتر در مهار شورش فرمان داد او را در همان محل به دار آویختند. آن روز طغیان فرو نشست اما مشکل نان حل نشد. و روز بعد زنان بار دیگر اجتماع کردند. این بار شاه سربازان و توپچی ها را وارد عمل کرد؛ ولی در بین زنان عده ای بودند که شجاعانه به نظامیان حمله آوردند و سرانجام به زحمت جلوی زنان را گرفتند. و برای متفرق ساختن آنان گوش چند نفر از مردان را بریدند. اما آنچه به نا آرامی شورش کمک کرد، به دستور شاه بزرگان شهر در خانه نصرت الدوله جلسه ای ترتیب دادند و میرزا موسی، وزیر دارالخلافه ناصری را که با نانوایان سرو سری داشت را برکنار کردند و امور نانوائان را به ملک التجار واگذار نمودند (شیرودی، 1391، 27-29) افزایش رنگ و بوی سیاسی مجالس روضه خوانی (مانند: سخنرانی های سیاسی واعظ اصفهانی در مجالس روضه زنان) و قلم زنی در عرصه اعتراض سیاسی (مانند: رساله نوری خانم جان تهرانی درباره راه نجات زنان). بی شک همین تلاشهاست که خانم مری شیل همسر وزیر مختار انگلیس در زمان ناصرالدین شاه را وادار به این اعتراف می کند: « باید اعتراف کنم با اینکه پنهان بودن و رای حجاب و پوشیدگی کامل آنان یک حقیقت انکار ناپذیر است، ولی مطرود بودن زنان ایرانی واقعیت ندارد». (مری شیل، 1368، 175)

نقش زنان در انقلاب مشروطه:

از اقدامات زنان تلاش برای حفظ جان علما بوده است. زنان ضمن همراهی با مردان در آوردن علما به مسجد برای سخنرانی، مسئولیت حفظ جان آنها را هم بر عهده داشتند. و با چماق هایی که زیر چادر پنهان می ساختند، می کوشیدند مانع از هر گونه اغتشاشی هنگام سخنرانی شوند. (ناهدی، 1360، 55) در اواخر سلطنت مظفر الدین شاه و پس از امضاء فرمان مشروطیت توسط شاه، دولت مشیر الدوله تصمیم گرفت برای تامین برخی مخارج دولتی و کشوری، از دولت روس و انگلیس وامی با سود هفت درصد

و شرایطی سخت، دریافت نماید. این اقدام با مخالفت مجلس و مردم روبه رو شد که در نتیجه، موضوع وام از بیگانگان منتفی گردید. (توانا، 1380، 144) دولت از اجرای تصمیم خود دست برداشت و مجلس برای اینکه پول کافی برای دولت فراهم کند، تاسیس بانک ملی را به تصویب رساند. زنان در فراهم آوردن پول و تاسیس بانک ملی فداکارانه شرکت جستند. و مساعدت مالی زنان در تاسیس بانک ملی محدود نماند، بلکه زمانی که مبارزان مشروطه برای تامین هزینه های مقاومت خرید اسلحه با مشکل مواجه شدند، زنان با فداکاری و ایثار و با فروختن جواهرات یا وسایل خانه به کمک آمدند. (شیرودی، 1391، 33-34)

شرکت زنان در جنگ:

در ماه ژوئن 1908 که مجلس به توپ بسته شد و مشروطه خواهان تشکیلات خود را به تبریز منتقل کردند، گروه هایی از زنان نیز به نیروی مقاومت پیوستند و برای استقرار مجدد مشروطیت جنگیدند. در طی ده ماه محاصره تبریز به وسیله نیروهای درباری، سربازان زن که به خاطر شهادت و فداکاری خود شهرت دارند، برای دفاع از شهر به رزمندگان مرد، ملحق شدند. در این زمینه انجمن تبریز نقش زنان را چنین توضیح می دهد: «گزارش های موثق حاکی است که در جریان جنگ، زنان رزمنده که خود را به صورت مردان در آورده بودند در یکی از بخش های مهم شهر جنگیدند اینان که در تیراندازی مهارت داشتند به درون نیروهای دشمن رخنه کردند و سرب مذاب بر روی آنها ریختند.» همچنین گزارش انجمن می رساند که شماری از اجساد زنان مسلح که لباس مردانه بر تن داشتند، در صحنه های پیکار در محله های امیر خیز و خیابان یافت شدند. علاوه بر این، زنان کشاورز در روستاهای کوچک آذربایجان در حالیکه نوزادان خود را بر پشت خویش بسته بودند، سلاح برداشتند و دوش به دوش مردان جنگیدند. (آفاری، 1377، 38) همچنین عین الدوله برای کنترل اوضاع، دستور داد که از بیرون آمدن زنان از خانه ها جلوگیری کنند. هر کس از ایشان را می دیدند، دستگیر می کردند. به همین دلیل و همانگونه که حاج سیاح نوشته است، در زندانهای دولتی از زنان مبارز کم نبود. با این وصف، اقدام عین الدوله فایده زیادی نبخشید؛ زیرا هنگامی که علما و مردم قصد بست نشستن در شاه عبدالعظیم را نمودند، زنان بسیاری کفن پوشیده ضمن سینه زنی و نوحه سرایی به بازار آمدند و علی رغم مخالفت و تلاش دولتی ها، بازار را تعطیل کردند. امیر بهادر از طرف دولت مامور می شود که به زور، بست نشینان شاه عبدالعظیم را پراکنده سازد. وقتی به شاه عبدالعظیم رسید، تعدادی از سربازان مسلح را در اطراف صحن مستقر کرد و به آنها دستور داد تا تفنگ های خود را به سمت متحصنین نشانه گیرند. در این شرایط زنان به بالا بام های صحن مطهر رفتند و آماده شدند تا اگر سربازان شلیک کردند و به مرقد مقدس بی احترامی نمودند، تفنگ چپان را سنگ باران کنند. افزایش حضور زنان در عرصه مخالفت های دولتی نشان می دهد که دولت قاجاری روز به روز از مصالح دینی و منافع ملی دور می شد. این دور شدن، پای استعمارگران را بیش تر به ایران باز می کرد؛ زیرا دولتی که بهره کمی از حمایت مردمی دارد، ناگزیر خواهد بود که برای بقای خود از استعمارگران استمداد بطلبد. (شیرودی، 1391، 36-38)

اوضاع فرهنگی زنان صفوی:

در دوره صفویه با چند گروه از زنان سرو کار داریم: زنان طبقات بالای جامعه که بخش عظیمی از زنان دهقانان که به صورت همگانی در تشکیلات قبیله ای در مناطق دور و نزدیک شهر ها یا در مناطق کشاورزی به صورت یکجا نشین در روستاهای خود زندگی می کرده اند را تشکیل می دهند و آنهایی که در فعالیت های هنری، صنعتی و مهارتی به شیوه منظمی در شهرها و شهرک ها در گیر بوده اند. زنانی که به صورت موقت ازدواج می کردند، روسپیان و کنیزکان، روش هایی که این زنان از طریق آن در زندگی اجتماعی شرکت می کردند متفاوت بود اما در کل نمایش زن در خور تعجب و ستایش بوده است. (صادقی، 1384، 823) شاردن، زنان دوره صفوی را اینگونه توصیف می کرد «اغلب زنان در فعالیت های مولد خانگی، آشپزی، دوختن لباس شرکت داشتند. زنان طبقات بالا کار نمی کردند. زنان شهری نیز حجاب داشتند و از کل جامعه جدا بودند.» (کاظمی، 1388، 101)

در این عصر زنان و دختران درباریان و سران کشور علاوه بر علم آموزی به تاسیس مراکز فرهنگی و علمی نیز مبادرت می نمودند و به این صورت از حامیان این عرصه به شمار می رفتند. تعداد زیادی از نهاد های آموزشی عصر صفوی در سایه ی توجه زنان مرفه

این دوره به امور خیریه و کمک به تقویت علم و فرهنگ بنا شده اند. تعدادی از نهادهای آموزشی به همت زنان دایر شده که برخی از آنها خوشبختانه هنوز پابرجاست و برکات آن تا به حال استمرار داشته است. از جمله می توان مدرسه ای به نام « نیم آور» اشاره نمود که در کنار یکی از ورودی های بزرگ اصفهان بنا گردیده و بانی آن زینب بیگم اردستانی بوده است. (رفیعی مهر آبادی، 1352، 506) علاوه بر تاسیس و ایجاد موسسات علمی و آموزشی، مساعدت های قابل ملاحظه تعدادی از بانوان باعث حیات و رونق مراکز علمی و آموزشی دوران صفوی گردیده است برای نمونه می توان از مدرسه چهار باغ یا مدرسه علمیه امام صادق (ع) نام برد که در زمان شاه سلطان حسین ایجاد شده است. این مدرسه را مدرسه مادر شاه نیز می گفته اند و علت آن این بود که مادر شاه سلطان حسین صفوی سرای فتحیه را که مدت هاست جای آن مهمانسرای عباسی ساخته شده است و همچنین بازار چه بلند که امروزه در اصفهان به عنوان بازار هنر معروف است وقف بر مدرسه کرده تا منافع آن به مصرف این واحد آموزشی و دانش آموختگان و مدرسان آن برسد. (ریاحی، 1385، 227)

در همین دوره زنان دانشمند و فرهیخته دیگری در زمینه های مختلف علمی و ادبی برخاسته اند: از جمله: حمیده رویدشتی و خدیجه سلطان بیگم داغستانی ادیب و شاعر معروف. حمیده دختر شریف بن شمس الدین محمد رویدشتی اصفهانی است. پدرش به مولا شریف معروف بوده و از شاگردان شیخ بهائی به شمار می رفته است. مولف ریاض العلماء که معاصر او بوده، در توصیف شخصیت این بانو آورده است: او عالمه و استاد بانوان عصر خود بوده و در علم رجال اطلاعات کافی داشته است و هم دارای نوشته های پرمایه و پاکیزه ای بوده است. وی بازمانده فضلی سرشناس و در بین مردم زنی پرهیزگار بود. از او برای بعضی کتاب های حدیثی، استبصار شیخ طوسی حواشی و تدقیاتی برجای مانده است که نشانگر نهایت فهم او و دلالت بر دقت نظر و اطلاع وی می کند. به ویژه در آنچه مربوط به تحقیق در علم رجال است. در دروان صفویه علاوه بر اینکه تعدادی از زنان در عرصه های مختلف حضور داشتند، به مناطق مختلف ایران و سایر کشورها از جمله هند، عراق، شام، حجاز و یا سایر ممالک برای کسب معلومات و علم آموزی و یا زیارت و سیاحت مسافرت می نمودند. (همان، 222-223)

پزشکی:

در دوره صفویه نیز فعالیت پزشکی زنان به عنوان نقش بارزی به حساب نمی آمد تعداد شاغلین این حرفه چندان زیاد نبود و ما در تاریخ پزشکی به اسامی فوق العاده محدودی از زنان طبیب بر میخوریم که تعدادشان از نیم دوجین تجاوز نمی کند و تعدادی از ایشان در دوره صفویه زندگی می کردند. یکی از این زنان، زنی به نام اوبه بوده است که به شاهزاده خانم مارتا (عالمشاه بیگم) در کار ترتیب مراسم تدفین پسرش سلطان علی کمک کرد. (باقری، 1389، 93) در مقابل تعداد ماماهاى زن خیلی زیاد بود، و کلیه زایمان ها در دوره صفویه با کمک زنان ماما صورت می گرفت. تنها نقشی که متخصصین طب ایفاء می کردند راهنمایی ماماها به هنگام ضرورت و انجام برخی کارهای پزشکی بود. دخالت مردان در این مورد فقط وقتی انجام می گرفت که ضرورت ایجاب می کرد. (الگود، 1357، 239-240)

اوضاع فرهنگی زنان قاجار:

در دوران قاجاریه زنان وضع مناسب و شایسته ای نداشتند و رفتار شوهران با آنان منصفانه نبوده است، آنها به خانه داری و بچه داری سرگرم بودند و اوامر شوهر را بدون چون و چرا اجرا می کردند و بعضی از مردان در بعضی از مواقع از ضرب و شتم و اهانت به زنان خودداری نمی نمودند، و آنها چاره ای جز تحمل خشونت و محرومیت ها را نداشتند. (تاجبخش، 1380، 863-864) بزرگترین آرزوی هر زن جوان پس از ازدواج اینست که چند پسر بزاید و از این راه وضع آینده خود را در منزل شوهر تثبیت و تامین کند، زیرا زاییدن دختر برای آنها هیچ گونه ارزشی ببار نمی آورد و اصولا در ایران هیچکس برای دختران قدر و قیمتی قائل نیست. هر چند که زن های ایرانی حتی اگر از خانواده های متوسط هم باشند، هیچ گاه از کودکان خود پرستاری نمی کنند و علاقه ای به مراقبت و توجه از آنها در سنین طفولیت ندارند و معمولاً این کار را به دایه می سپارند. (مری شیل، 1368، 92-93)

از جمله تلاش هایی که در عهد قاجار، در جهت سواد آموزی دختران صورت گرفت، تاسیس مدارس از سوی میسیونرهای مذهبی اروپایی و آمریکایی بود که بی شک خالی از اغراض استعماری نمی توانست باشد. در دوره سلطنت محمدشاه برای اولین بار شاهد تاسیس مدارس به سبک جدید توسط آنان هستیم. کشیش پرکینز آمریکایی، در شهر ارومیه در اوایل سال 1254 هجری قمری به تاسیس اولین مدرسه میسیونری دست زد. این مدرسه دارای چهار کلاس دخترانه و پسرانه بود. و در آن در کنار تدریس مواد درسی علوم جدید، آهنگری و قالی بافی نیز به کودکان آموخته می شد. (دلریش، 1375، 124) تعلیم و تربیت در دوره قاجار اگرچه عمومی و فراگیر نبود اما از همان مکتبخانه ها، تعلیمات خصوصی معلمین خانوادگی و یا آموزش هایی که مردان به همسران و یا دختران خود می دادند، زنان بزرگی در علوم مختلف مخصوصاً عرصه شعر و ادب پرورش یافتند که بعضاً بی نظیر بودند. (توانا، 1380، 175) شاعری فتحعلی شاه و گرایش زنان، دختران، و عروسان او نیز به شعر ساختن، موجب تقویت سنت شعر گوئی زنان شده که با سواد کردن زنان، تشویق تذکره نویسی و تذکره نویسان درباری که از وابستگان آنان نیز بوده اند و بدین لحاظ عنایت بیشتری به زنان شاعر داشتند، فرصتی برای اظهار وجود در اختیار زنان این عصر قرار دارد. (حجازی، 1382، 16-17)

در طول تاریخ ایران، زنان در دربار شاهان نقش های مختلف و خاص خود را، آشکار یا مخفی، مستقیم یا غیر مستقیم ایفا کرده اند. گاه در دسیسه و توطئه علیه دیگران شرکت داشته اند و گاه در معرض دسیسه دیگران قرار گرفته اند. زمانی در قتل های فجیعی شرکت کرده اند و زمانی دیگر با وضع فجیعی به قتل رسیده اند. برخی دستور تخریب و آتش زدن شهرها و قتل عام مردم بی گناه را صادر کرده اند و بعضی با نیت خیر خواهانه مسجد، مدرسه، راه و بیمارستان ساخته و موقوفات زیاد از خود به جای گذاشته اند. عده ای از آنها پادشاهان را به ظلم و ستم تحریک کرده اند و عده ای مانع ظلم و ستم پادشاهان شدند. دربار شاهان قاجار نیز که انبوهی از زنان فارس، ترک، کرد، عرب، ترکمن، گرجی، ارمنی، یهودی، زرتشتی، شیعه، سنی، در حرمسراهای آن بوده اند از این امر مستثنی نبوده است. (توانا، 1380، 223) بسیاری از زنانی که دارای تمکن مالی و ثروت شخصی بودند، به عمران و آبادانی و خیرات و میراث پرداختند. از جمله: آسیه خانم، مادر فتحعلی شاه قاجار هم به تعمیر مدرسه ی مادرشاه اقدام کرده و از آن پس به مدرسه ی مادر شاه شهرت یافت. از جمله اقدامات نیکوکارانه ی وی رسیدگی به امور طلاب علوم دینی بود. چنان که شهریه مرتبی برای طلاب و مدرسان برقرار کرد و اوقافی برای مدرسان آن منظور داشت. (رجبی، 1387، 4) همچنین: خازن الدوله، زوجه ی فتحعلی شاه، در سال 1348 ه.ق بنای امام زاده داوود را بنا نهاده بود و نیز مهد علیا به ساخت و تعمیر بناهایی مانند مسجد، کاروانسرا، مدرسه و باغ می پرداخت، از جمله آن ها باغ مهد علیا، مدرسه حکیم باشی در اراک، بقعه و بارگاه زبیده خاتون در نزدیک شهر ری می باشد. (اعتماد السلطنه، 1345، 184)

پزشکی:

دالمانی می نویسد: یکی از خصایص نیک زنان بختیاری، توجه به امور بهداشتی و طبابت است و عدهای از آنها در این فن مهارت زیادی دارند و آنها را معمولاً حکیم می نامند. شغل طبابت در میان زنان قبایل تقریباً موروثی است. هرگاه پدر یا مادری دوازدهم ای پیدا کند، طریق استعمال آنرا به دختر بزرگتر خود می آموزد زنان در زخم بندی و شستشوی جراحات و بیرون آوردن گلوله تفنگ از بدن مهارتی دارند. این زنان ادویه ی لازم را خودشان تهیه می کنند و با حوصله خستگی ناپذیری به پرستاری و معالجه مریض می پردازند و در صورتی که از معالجه مایوس شوند و مریض در شرف مرگ باشد، بینی او را باخمیری که از گیاهان معطر درست کرده اند پر می کنند. (مهراآبادی، 1386، 531) در دوره ی قاجار بیمارستان ها مجهز به دو قسمت اصلی یکی مخصوص مردان و دیگری ویژه ی زنان بود که در هر یک بخش هایی مختلف وجود داشت. در قسمت زنان، پرستاران و خدمه ی زن فعالیت داشتند. (نجم آبادی، 1371، 787) بیمارستان زنان در سال 1335 ه.ق / 1917م. در عهد احمد شاه قاجار در خیابان تهران ایجاد گردد. در سال 1327 ه.ش / 1948م. نام آن به بیمارستان امیر اعلم تغییر یافت و در این باره جشن گرفتند. (باقری، 1389، 101) هر بیمارستانی به دو قسمت کاملاً جدا از هم تقسیم می شد. این کار از نظر اجرای مقررات شرعی که زن را از ظاهر شدن بدون حجاب در برابر مرد مانع می شد، لازم بود. هر قسمت با پرستاران و خدمتگزارانی که از همان جنس بیماران بودند، مجهز بود ولی

پزشکان و جراحان همه از مردان بودند. هر چند که متأسفانه جزء پزشکان هیچ یک از بیمارستان‌ها ذکر از پزشک زن نشده است. (الگود، 1357، 206)

نتیجه گیری:

با توجه به نتایج بدست آمده می‌توان گفت: با اینکه مقام زن در دوره صفوی دچار تنزل بود. از نظر رفت و آمد و ارتباطات اجتماعی خارج از منزل، زنان متخصص و اشراف کمتر از خانه بیرون می‌رفتند. و حرمسراها روز به روز بیشتر می‌شد. و زنان شهری بیشتر به مجالس روضه خوانی می‌رفتند ولی زنان روستایی و قشر پایین تر از محدودیت‌های کمتری برخوردار بودند و به همراه شوهرشان به کار بیرون از خانه می‌پرداختند. در زمان فرمانروایی هر پادشاهی محدودیت‌ها یا آزادی‌های بیشتری برای زنان در نظر گرفته می‌شد. تازمان شاه عباس زنان محدود بودند اما از زمان شاه عباس به بعد تا حدی به زنان آزادی داده شد و تفریحات بسیاری از جمله شرکت در جشن‌ها، آتش بازی، سوارکاری برای آنان در نظر گرفته شد طوری که زنان شاه اسماعیل دوم در اسب سواری مهارت داشتند و حتی در جنگ‌ها نیز شرکت می‌کردند. با همه محدودیت‌ها زنان هرگز دست از تلاش و کوشش برنمی‌داشتند در این دوران زنان دانشمند و فرهیخته بسیاری در زمینه‌های مختلف علمی و ادبی برخاسته‌اند. و آنهایی که دارای تمکن مالی بودند به ساخت تعداد زیادی بناهای آموزشی و بازار و مدرسه می‌پرداختند. در دوره قاجار هر چند تعصب و سختگیری نسبت به زنان مانند دوره صفوی نبود اما زنان کاری جز رفتن به مجالس روضه خوانی و خالی کردن عقده‌هایش باقی نماند. در این میان همچنان بساط حرمسراها بیشتر می‌شد و از زمان فتحعلی شاه و ارتباط با کشور های خارجی فکر آزادی زنان در ذهن مردم راه یافت. به هر روی زنان در سالهای پیش از مشروطه، حضوری چشم گیر و موثر داشته‌اند که برجسته ترین آن، نقش آنان در حادثه گریبایدیف و به ویژه، فداکاری هایشان در پیروزی جنبش تنباکو و شرکت در جنگ می‌باشد به طوری که شمار اجساد زنان در صحنه‌های نبرد بیشتر از مردان بود و دوش به دوش مردان می‌جنگیدند. و در زمینه‌های فرهنگی نیز مانند دروه صفویه زنان اشراف به ساخت و تعمیر بناهایی مانند مسجد، کاروانسرا، مدرسه و باغ، امامزاده‌ها می‌پرداختند. و تلاش‌های در این دوران برای سواد آموزی دختران و ایجاد مدارس برای آنها صورت گرفت.

منابع:

- 1- آفاری، ژانت، (ترجمه: جواد یوسفیان)، (1377)، *انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه*، تهران، نشر بانو
- 2- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، (به تصحیح: محمد اسماعیل رضوانی)، (1367)، *تاریخ منتظم ناصری*، جلد سوم، تهران، دنیای کتاب
- 3- الگود، سیریل، (ترجمه: محسن جاویدان)، (1357)، *طب در دوره صفویه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- 4- باقری، الهه، (1389)، *جستاری پیرامون جایگاه زنان در تاریخ پزشکی با رویکردی بر دوره ی قاجار*، فصلنامه تاریخ پزشکی، شماره 4، (صص 86-117)
- 5- پارسا، طیبه، (1377)، *پوشش زن در گستره تاریخ*، قم، انتشارات احسن الحدیث
- 6- توانا، مراد علی، (1380)، *زن در تاریخ معاصر ایران*، جلد اول، تهران، نشر برگ زیتون
- 7- جلالی، محمود، (بنی نجاریان، صفورا)، (1391)، *روند تدریجی توسعه حقوق مدنی - سیاسی زنان در ایران از آغاز تا کنون*، فصلنامه سیاست، دوره 42، شماره 1، صص (117-132)
- 8- حجازی، بنفشه، (1382)، *تذکره اندورنی شرح احوال و شعر شاعران زن در عصر قاجار تا پهلوی اول*، تهران، قصیده سرا
- 9- دلاواله، پیتیر، (ترجمه: محمود بهفروزی) (1380)، *سفرنامه*، جلد 2، تهران، نشر قطره
- 10- دلریش، بشری، (1375)، *زن در دوره قاجار*، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر
- 11- راوندی، مرتضی، (1357)، *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد سوم، تهران، انتشارات امیر کبیر
- 12- رجبی، محمد حسن، (1387)، *گذری بر حیات فرهنگی و اجتماعی زن در تاریخ ایران تا قبل از دوره ی تجدد*، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 127، صص (2-5)

- 13- رفیعی مهر آبادی، ابوالقاسم، (1352)، آثار ملی اصفهان، تهران، انجمن آثار ملی
- 14- ریاحی، محمد حسین، (1385)، نقش بانوان شیعه اصفهان در فرهنگ و تمدن ایران و اسلام، فصلنامه بانوان شیعه، شماره 10، (صص 197-236)
- 15- شیرودی، مرتضی، (1391)، نقش سیاسی- اجتماعی زنان در تاریخ معاصر ایران، چاپ دوم، قم، نشر زمزم هدایت
- 16- صادقی، مقصود علی، (1383)، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، تبریز، نشر ستوده
- 17- فلسفی، نصرالله، (1347)، زندگانی شاه عباس اول، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- 18- فیاضی، عماد الدین، (آمحمد لاری، مژگان)، (1388)، بهداشت روانی و جسمانی زن قاجار به روایت سفر نامه نویسان، نشریه مسکویه، دوره 4، شماره 11، صص (161-172)
- 19- قلی زاده، آذر، (1383)، نگاهی جامعه شناختی به موقعیت زنان در عصر صفوی، پژوهش زنان، شماره 2، دوره 2، صص (77-88)
- 20- کاظمی، خدیجه، (1388)، آرایش و پوشش زنان از عهد مغول تا پایان دوره ی قاجار، قزوین، اندیشه زرین
- 21- گرانت واتسن، رابرت، (ترجمه: وحید مازندرانی)، (1356)، تاریخ ایران دوره قاجاریه، تهران، نشر امیرکبیر
- 22- مری شیل، لیدی، (ترجمه حسین ابوترابیان)، (1368) خاطرات لیدی شیل، تهران، نشر اندیشه
- 23- مهر آبادی، میترا، (1386)، زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی، تهران، نشر آفرینش
- 24- نوابخش، ع، (1365)، زن در تاریخ، نشر رفعت، بی جا، بی نا، بی تا.
- 25- نفیسی، سعید، (1364)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره ی معاصر، جلد دوم، تهران، نشر بنیاد
- 26- ناهید، عبدالحسین، (1360)، زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز، احیاء
- 27- نجم آبادی، محمود، (1371)، تاریخ طب در ایران پس از اسلام، ج اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

Archive